

## همه دختران دریا



انتشارات ققنوس  
۱۳۹۵

همه دختران دریا داستان زندگی زنی است که همسرش عضو گروه منافقین بوده و ناخواسته وارد جریان‌های حزبی و سیاسی سال‌های انقلاب شده است. او در این مسیر باید به دنبال هدف اصلی خود بگردد؛ ماندن یا رفتن. رمان مسیری پر از تردید را نشان می‌دهد، مسیری که شخصیت‌ها باید راه‌شان را پیدا کنند تا بتوانند مسیر زندگی خود را شکل دهند، همچنین داستان هم‌زمان روایتی معمایی را هم دنبال می‌کند.

## نام: سامار



انتشارات ققنوس  
۱۳۹۲

کتاب «سامار» نوشته‌ی «الهام فلاح» است که گروه انتشاراتی ققنوس آن را چاپ کرده است. رمان «سامار» که با محوریت مسائل زنان نوشته شده است، داستان موازی از زندگی دوزن را در دو دوران تاریخی مختلف به تصویر می‌کشد، حال حاضر و دوران حکومت رضاشاه. «سامار» دغدغه‌های مشترک این دو زن را که از عدم توانایی در فرزندآوری رنج می‌برند، به تصویر می‌کشد و فضای خانواده را زمانمند نمایان می‌کند.

## خون خواهی



انتشارات ققنوس  
۱۳۹۸

«خون خواهی» رمانی واقع‌گرا به قلم «الهام فلاح» است که توسط نشر ققنوس در اسفند ۹۸ منتشر شد. خون خواهی از سال‌های نزدیک به انقلاب ایران آغاز می‌شود؛ از انقلاب عبور می‌کند و با جنگ تحمیلی به کمال می‌رسد؛ هشت سال جنگ را به جان می‌خورد و به دوران پساجنگ می‌رود و از احوال ما می‌گوید. به روزهایی که همه چیز به ظاهر آرام است و جامعه در تکاپوی ساختن و از نو خواستن است.

گفت‌وگو با الهام فلاح نویسنده نسل سومی ادبیات داستانی

## نویسنده نمی‌توان شد، نویسنده باید بود

جراحی و علم و دانش و تکنیک شکل نمی‌گیرد. اتصال مخاطب و داستان درست عین بند ناف جنین به محض بسته شدن نطفه است و ثبت شدن اولین کلمات باید شکل بگیرد و الا با زور نمی‌شود که نمی‌شود.

چگونه فکر می‌کنید که یک ایده به خوبی توانایی تبدیل شدن به یک داستان را دارد؟ چه استانداردهایی برای فهم این موضوع موجود است؟

این که چه ایده‌ای پتانسیل تبدیل شدن به یک رمان را دارد، دو مشخصه را می‌طلبد. قبل از هر چیز باید ایده با ذهن و روح من پیوند عاطفی و فکری عمیق داشته باشد. قطعاً نمی‌توانم خودم را مجبور کنم روزی چند ساعت صرف کاری کنم که موضوع آن و چرایی شکل‌گیری و بسط یافتن آن دغدغه من نیست. نمی‌دانم چرا باید درباره اش قصه بگویم و اصلاً گفتنش را مقصد و منظوری خاص بسازید و بعد به آن هی آب بندید که بشود یک رمان ۴۰۰ صفحه‌ای شبیه دوختن یک کت و دامن مجلسی است برای یک دکمه. گیرم که کت و دامن را هم دوختید آخرش به تن زار خواهد زد. اینکه می‌گویم باید نویسنده با مضمون و اندیشه‌ای که در لایه زیرین داستانش جاری است، پیوند عاطفی عمیق داشته باشد دقیقاً از همین روست. اینکه اگر موضوع یا اندیشه‌ای تمام ذهن شما را اشغال کرده باشد بی‌اختیار ذهن شما همه ایده‌ها را در خدمت همان موضوع می‌پروراند و ابداء دور شکاری که باب دندانش نباشد نخواهد چرخید. مشخصه دومی که در باب اهمیت هر ایده می‌توان مورد بررسی قرار داد نیازسنجی مخاطب است. شاید مسئله‌ای برای شخص نویسنده حائز اهمیت بسیاری باشد، اما آیا آدم‌های زیادی در جامعه به این مسئله اهمیت می‌دهند؟ آیا می‌تواند از امر خصوصی به امر عمومی بسط و گسترش یابد؟ باید مخاطب احساس کند با شما درد مشترک دارد. باید فکر کند شما به جای زبان الکن و قاصر او قادر به بیان دردهایش و بازتاب آن‌ها

و چقدر به مذاق آدم‌ها خوش بیاید یا نه. نمی‌توان اهمیت داشتن مخاطب را کتمان کرد. اما برای من بیشتر از همه رسا بودن داستانتان در بیان مسئله‌ای است که بالاترین وجه اهمیت را در جهان ذهنی من دارد.

برای داستان‌نویس شدن چه باید کرد؟ شاید این سوالی باشد که فراوان از شما پرسیده باشند، اما یک بار برای همیشه، برای واپسین بار، چه باید کرد؟

ایمان دارم داستان‌نویس شدنی نیست. بلکه بودن است. داستان‌نویسی یک وضعیت است. نه یک موقعیت که در آن قرار بگیرید و بشود. باید چیزی در شما باشد که بتوانید با محدودترین ابزار ممکن یعنی تنها و تنها کلمه، هنرآفرینی کنید. روح خواننده را درگیر کنید. او را با خود همراه کنید و نتواند از شما دل بکند. به حرف‌تان گوش کند حتی اگر تلخ و دردناک باشد. شاید بپرسید این همه کارگاه داستان‌نویسی، این همه کتاب آموزش نگارش داستان پس چه... باور دارم باید گل شما گل کوزه‌گری باشد. کوزه‌ای که از آن زلال داستان بتراود و دل را جلا دهد. حالا کارگاه و تکنیک و تلمذ در مجلس اساتید پیشکسوت تنها حسن‌اش این است که به شما یاد می‌دهد کوزه خوش‌نقش و خوش‌قواره‌تری بسازید. به قدر کافی لعاب و حرارت ببیند. همین. صدها نفر در محضر هوشنگ گلشیری دوزانو نشستند، که حالا از هیچ کدام‌شان خبری نیست. از طرفی کم نبودند و نیستند مدرسین کارگاه‌های داستان و مولفین کتاب‌های فنی داستان‌نویسی که داستان‌های نازیبیا و نجسب و بی‌مخاطب می‌نویسند و خود اثبات این ادعاست که به واقع نویسنده‌گی شدنی نیست. نویسنده‌گی بودن است و باید در ذات آدم چیزی باشد که به آن متکی شود و بزرگترین دروغ‌های داستانی را جوری بگوید که همگان باور کنند. این انتقال حسی مشترک از طریق داستان از قبل فرمول و قرار و قاعده رخ نمی‌دهد. عین اتصال بند ناف جنین و مادر که کسی برایش کار خاصی نمی‌کند، دارو نمی‌دهند با

امیر علی مالکی  
خبرنگار فرهنگی

الهام فلاح متولد ۱۳۶۲ در شهر بندری بوشهر است. این نویسنده نسل سومی نمی‌گوید من نویسنده‌ام، بلکه نویسنده‌وار رفتار و عمل می‌کند. باید به خود افتخار کرد که کشور ما با توجه به شرایط حال حاضر، توانسته است چنین داستان‌نویس حرفه‌ای و خوش‌قلمی را پرورش دهد. حال او در اینجاست، در کنار ما، تا بگوید چه شد، که داستان‌گوی قصه ما شد. گفت‌وگو با ما با الهام فلاح را بخوانید.

برای یک داستان‌نویس چه چیزهایی اهمیت دارد؟ یعنی در اصل چه می‌شود که شما تصمیم می‌گیرید یک کتاب را منتشر کنید و استانداردهای لازم از متن را استخراج می‌کنید؟

اینکه چه چیزی برای داستان‌نویس مهم است بی‌شمار از اینکه عمری عمومی و قابل‌تعمیم به همه آثار باشد، به نظر می‌رسد بسیار وابسته به مختصات ذهنی نویسنده باشد. بله، تاکتیک و فنون نگارش یک رمان سالم در حداقل‌اش باید رعایت شود اما اینکه چه چیزی باعث می‌شود فکر کنیم کتابی باید منتشر شود بستگی مستقیم دارد با اینکه من نویسنده قصدم از نوشتن چیست. چرا می‌خواهم حرف بزنم و اساساً قصد اشتراک گذاشتن چه مضمونی را دارم. جهان فکری من و دغدغه‌های مرا چه زمانی مجاب می‌کند تا قلم دست بگیرم و شروع به نوشتن داستانی کنم و اینکه آیا در پایان باور دارم که داستانتان به جامع‌ترین شکل ممکن قادر به برقراری ارتباط و زدن پل بین من و مخاطبم است؟ آیا این داستان به خوبی حامل افکار من و انتقال‌دهنده صدای من خواهد بود؟ برای من بیشتر از هر چیزی رسا بودن داستانتان در ابزار گفتمانی که تمایل به شکل‌گیری آن دارم اهمیت دارد. بیشتر از اینکه بناسبت با چه تیراژی منتشر شود و یا حتی ناشر آن که باشد